

تأثیر اقدامات جریان‌های تکفیری بر تصویر صدور انقلاب اسلامی و صلح‌طلبی نظام جمهوری اسلامی ایران

دکتر قربانعلی قربان زاده سوار

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(۱)
a.savar@yahoo.com

امیر محمد ایزدی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(۲)
a.izadi87@yahoo.com

چکیده

به‌رغم حضور جریان‌های متعدد احیایی، اصلاحی و انقلابی در جهان اسلام، امروزه ایدئولوژی سلفی تکفیری به‌ویژه با اقدامات خشونت‌آمیز خود، جلب توجه نموده است. گسترش این جریان در سال‌های اخیر، تصویر اسلام را به‌طور عام و چهره‌ی انقلاب اسلامی ایران را به‌طور خاص تحت تأثیر قرار داده است. از آنجا که یکی از راهبردهای محوری انقلاب اسلامی ایران صدور صلح‌طلبانه انقلاب به جهان بوده است، در این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی سعی شده به این سؤال پاسخ داده شود که حرکت جریان‌های افراطی تکفیری در جهان اسلام با توجه به شعار صدور انقلاب چه تأثیری بر تصویر صلح‌طلب انقلاب اسلامی دارد؟ فرضیه‌ی پژوهش مبنی بر ایجاد ظرفیت بالقوه برای انقلاب اسلامی ایران در اثر اقدامات جریان‌های تکفیری بررسی و مشخص شد که عدم انتساب این جریان‌ها به جمهوری اسلامی ایران آشکار است و تأکید جمهوری اسلامی ایران بر مبارزه با جریان‌های تکفیری، نشان‌گر تلاش جمهوری اسلامی ایران برای برپایی صلح است، اما تأثیر این جریان بر تصویر جنبش‌های اصیل از صدور انقلاب اسلامی، چهره و تلاش جمهوری اسلامی ایران را با ابهام و دشواری مواجه می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، جریان‌های تکفیری، صلح‌طلبی، صدور انقلاب، جمهوری اسلامی ایران.

دارالاسلام یا همان دنیای اسلام، دنیایی پیچیده است که ویژگی‌های مهم آن عبارتند از: تنوع هستی‌ها، بی‌ثباتی سیاسی و وضعیت حساس و انفجاری. سلفیه‌ی جدید یا سلفیسم در بین جریان‌های فعال در جهان اسلام، نوعی از ایمان‌گرایی اسلامی است که تنها دغدغه‌ی آن جستجوی دین ناب و اجرای نصوص وحی بدون هیچ تفسیری است، آن‌گونه که به پیامبر اسلام (ص) نازل شده است؛ نوعی ظاهرگرایی افراطی که می‌اندیشید هیچ معنا و مصلحت و قصدی، و رای معنای حرفی نصوص دینی نیست و در نتیجه، نیازی به هم‌سنجی ادله‌ی شرعی و اجتهاد در نصوص نیست. تنها چیزی که اهمیت دارد اجرای این نصوص به هر ترتیب ممکن از جمله جهاد، به‌ویژه با استناد به آیات جهاد است، ابزاری که مشروعیت آن را نصّ، توصیه و تضمین کرده است. نوسلفیه تا سال‌های اخیر، به استثنای طالبان در افغانستان، هرگز خود را به‌مثابه جماعت انقلابی که در پی تغییر رژیم‌های قدیم و تأسیس نظام سیاسی جدید در جهان اسلام هستند، معرفی نکرده بودند. آنان خود را نه مسلمانان انقلابی خواهان تغییر سیاسی بلکه بیشتر محافظان ایمان مردم و مجاهدان راه توحید و تزکیه می‌دانستند. لکن این گروه در سال‌های اخیر در پی تشکیل «حکومت شام» برآمدند و در سوریه و عراق دست به کشتارهای وسیعی زده‌اند. گسترش جریان‌های افراطی در حالی رخ داده است که هدف اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از همان آغاز تأسیس، تبلیغ و گسترش اسلام انقلابی بود. قرار گرفتن انقلاب اسلامی ایران در کنار سایر جریانات به‌عنوان بنیادگرایان، باعث خلط اهداف و راهبرد دو جریان انقلاب اسلامی و سلفی جدید می‌شود. اگرچه موضع‌گیری‌های آشکار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران علیه جریان‌های تکفیری و حضور در نشست‌های بین‌المللی برای مقابله با آنان با هدف تمییز میان اهداف انقلاب اسلامی ایران و حرکت افراط‌گرایانه در منطقه و نشان دادن تصویری از یک کشور صلح‌طلب صورت می‌گیرد، اما ایستادگی بر سر آرمان‌های انقلاب با مخالفت هجوم به مردم یمن و حمایت از دولت سوریه در مقابل مخالفان آن با توجه به موضع عربستان مدعی‌القرای جهان اسلام و حامیان غربی آن، ظاهراً باعث ابهام نظری در این مواضع عملی در نزد افکار عمومی شده است. بنابراین، اگرچه مقابله با اقدامات جریانات تکفیری ضروری است، اما برای تنویر افکار به یک برنامه و راهبرد جامع و دقیق فرهنگی-سیاسی نیاز است تا نیروهای پیچیده‌ی سیاسی و فرهنگی به‌وجودآورنده‌ی این

جریان‌ها را تضعیف نماید.

سؤال تحقیق: حرکت جریان‌های افراطی تکفیری در جهان اسلام چه تأثیری بر تصویر صلح‌طلب انقلاب اسلامی ایران دارد؟

فرضیه‌ی تحقیق: اقدامات جریانات تکفیری به‌طور بالقوه، ظرفیت قابل ملاحظه‌ای را برای نشان دادن چهره‌ی صلح‌طلبی انقلاب اسلامی ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌نمایند.

روش تحقیق: روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اسنادی است که با مراجعه به کتب، مقالات و سایر اسناد، داده‌ها جمع‌آوری شده و با روش تحلیلی - توصیفی، تجزیه و تحلیل شده است.

سامان‌دهی تحقیق: در بخش اول، به رویکرد جریانات تکفیری به اسلام و صلح پرداخته خواهد شد. در بخش دوم، دیدگاه انقلاب اسلامی به صدور مسالمت‌آمیز انقلاب مورد مذاقه قرار گرفته است و در بخش پایانی تأثیر اقدامات جریان‌های تکفیری بر تصویر صدور انقلاب اسلامی و صلح‌طلبی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

رویکرد جریانات تکفیری به اسلام و صلح

طی دهه‌های اخیر بسیاری از نظریه‌پردازان غربی در حوزه‌ی علوم اجتماعی مکرراً از دیگر اندیشمندان خواستند چشم به این حقیقت بگشایند که دین از حوزه‌ی عمومی جامعه، قابل کنارگذاری نیست. بلکه بر عکس، گروه‌های دینی و مسائل آنها یک‌بار دیگر نقش مرکزی را در حوزه‌ی اجتماعی بازی می‌کنند. اما در فضای متلاطم جهانی شدن که با نسبیت‌گرایی، هرمنوتیک دلخواهانه، فردگرایی فرهنگی، فروپاشی روایت‌های کلان و زیرسؤال رفتن اصول و پایه‌های مفروض گذشته که نظم را در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تضمین می‌کرد همراه شده است، دین نیز در معرض تفسیرهای فردی و گروهی قرار می‌گیرد و هر کس از ظن خود، وظیفه یا انتظاری از دین خواهد داشت که وضعیت پیچیده را پیچیده‌تر و خطوط تحلیل را در هم تنیده خواهد کرد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۷۰). از این رو، محتمل است که تنش‌ها و در پی آن به‌خطر افتادن امنیت و صلح در سطح جهانی نیز افزایش یابد.

از حدود نیمه‌ی قرن سیزدهم اسلامی و نوزدهم مسیحی به بعد، یک جنبش اصلاحی در

جهان اسلام شامل ایران، مصر، سوریه، لبنان، شمال آفریقا، ترکیه، افغانستان و هندوستان آغاز شد که در پی برپایی نوعی رنسانس در جهان اسلام بوده‌اند. اما به‌رغم حضور جریان‌های متعدد اصلاحی و انقلابی در جهان اسلام، امروزه عده‌ای به ایدئولوژی سلفی-تکفیری، اقبال نموده‌اند. ایده‌ی سلفی-تکفیری به نگرش گروهی از سلفی‌ها گفته می‌شود که مخالفان خود را کافر می‌شمارند. گروه‌های تکفیری اعتقادات خاصی دارند که بنیان کنش آنها را تشکیل می‌دهد. آنان با اعتقاد به پیروی از سلف صالح یعنی پیامبر، صحابه، تابعین و تابعین تابعین، در صد ایجاد حکومت اسلامی به سبک صدر اسلام هستند و کسانی را که پیرو سلف صالح نیستند و به اصول جدید منطبق با زمانه اعتقاد دارند، بدعت‌گذار، مرتد و کافر می‌دانند و حکم به تکفیر آنها می‌دهند (روا، ۱۳۷۷: ۸۸).

یکی از شیوه‌های رایج در مطالعه‌ی سلفیه، تقسیم سلفی‌ها به سلفیه‌ی قدیم و جدید است. اگرچه سلفیه‌ی قدیم و جدید از حیث شناخت‌شناسی و روش‌شناسی استنباط، تفاوت چندانی با هم ندارند، اما به‌نظر می‌رسد که سلفیه‌ی جدید بیشتر به رادیکالیسم تمایل یافته یا حداقل به اعتبار استعداد درونی خود، چنین تمایلاتی دارد. به‌گونه‌ای که بسیاری از اقدامات افراط‌گرایانه و خشونت‌آمیز امروز، با عنوان سلفیه‌ی جدید یا سلفیسم شناخته شده است. سلفیه‌ی قدیم با تکیه بر نظریه‌ی تصویب مجتهدین، گرایش به نوعی تساهل و تسامح شناختی و عملی داشتند و به ناگزیر حداقل در عرصه‌ی نظر، تحمل مخالفان خود را فرض دانسته و در عمل نیز کم و بیش شاهد تکررگرایی آنان هستیم. اما نوسلفیه بر عکس آنها نه‌تنها بر غیرمسلمانان به دلیل فقدان توحید آنان می‌تازند، بلکه با استناد به تکفیر، به غیریت‌سازی و خشونت در درون جوامع اسلامی نیز حکم می‌کنند.

جریان‌ات رادیکال سلفی، هر چند با استفاده از ادبیات دینی و بهره‌گیری از بحران‌های موجود در جهان اسلام، امکان بسیج توده‌ها را در جهت مبارزه با نظام‌های موجود دارند، اما به‌دلیل تحجر و عقل‌گریزی، از عمق اندیشه‌ی کمی برخوردار بوده و توان ارائه‌ی راه‌حل و الگوی جایگزین برای نظام‌های موجود را ندارند و عملاً با تحجر و بی‌توجهی به واقعیت موجود جوامع و جهان معاصر، به ضدیت و چالش با کلیت تمدن بشری و اکثر پدیده‌های جدید برخاسته و چهره‌ی ضد تمدن خود را به جهانیان ارائه می‌کنند (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۶۸-۱۶۷). این جریان بیش از همه در منزوی‌ترین و بدوی‌ترین بخش‌های دنیای اسلام، عرض اندام می‌کنند و

احتمالاً، کشورهای اسلامی ضعیف و ناکارآمد، گرفتار ناآرامی‌های پی در پی سیاسی و رنجیده از تمدن غرب می‌شوند و وضعیت این کشورها به ناامنی بین‌المللی دامن می‌زند و جو آکنده از نگرانی و ناآرامی را ایجاد می‌کند.

رادیکیالیسم نوسلفی تا سال‌های اخیر هرچند الزامات سیاسی داشت، اما اندیشه‌ی جهادی آنان غالباً دارای بنیاد غیرسیاسی بود. نوسلفیه اگرچه با تمایل به سازمان‌هایی نظیر «التکفیر والهجرة» در دهه‌ی ۱۹۸۰م نوعی رادیکیالیسم اسلامی را شکل داد و برای جهاد علیه وضع موجود در شمال آفریقا اعلام موضع کرد، حرکت سلفیه به‌ویژه قبل از دهه‌ی ۱۹۹۰م، اساساً یک جنبش تزکیه‌طلب و غیرسیاسی بود که هیچ‌گونه تهدیدی علیه هیچ‌یک از رژیم‌های متفاوت عربی - اسلامی تلقی نمی‌شد. روش نوسلفی، اصولاً حامی تغییر جامعه از راه اصلاح رفتار فردی بوده است (فیرحی ۱۳۹۱: ۸۳). اما حرکت تکفیری‌ها در چند سال اخیر در سوریه و علی‌الخصوص اعلان تشکیل حکومت داعش در نینوای عراق نشان می‌دهد که تمایلات سیاسی این گروه‌ها نیز دستخوش تغییر شده است. آنان تصدیق می‌کنند که حاکمیت تنها از آن خدای یگانه است. بنابراین مفاهیمی نظیر دولت - ملت را مورد تردید قرار داده و بر مفهوم سیاسی امت و اجتماع دینی - سیاسی فراگیر پافشاری می‌کنند. با این حال، نزاع درون جریان تکفیری برای مثال بین جبهه النصره و داعش بر سر کنترل یک روستا در استان حلب سوریه، نشان می‌دهد که این گروه هنوز طرحی برای رهبری سیاسی و نوع نظام سیاسی مورد نظر خود را ندارد.

از زمان برپایی انقلاب اسلامی در ایران، بنیادگرایی اسلامی طی چند دهه‌ی گذشته، غرب را سخت به خود مشغول کرده است، به‌طوری که رسانه‌های غرب بر این امر بیش‌از پیش تأکید می‌ورزند که بنیادگرایی مذهبی در دنیای اسلام، نیرویی رو به رشد است که روز به روز بیشتر گسترش می‌یابد. بنیادگرایی به‌عنوان اصطلاحی غربی از سوی پژوهش‌گران به وام گرفته شد تا بر طیفی وسیع از جریان‌های احیاگر، سلف‌گرا و اسلام‌گرا اطلاق شود که در عین تنوع و تفاوت، با نوعی عطف نظر به قرآن و بنیادهای عملی و عقیدتی صدر اسلام و با تهذیب آن از زنگارها با مقاصد سیاسی به تجدید حیات اسلام روی آورده‌اند. به‌کارگیری اصطلاحی واحد و در عین حال برگرفته از فرهنگی دیگر، منشأ آشفتگی‌ها و آمیختگی‌هایی شده است؛ به‌گونه‌ای که بعضاً ویژگی‌های اختصاصی یک جریان به سایر جریان‌ها نیز تعمیم داده شده است. آنچه به‌ویژه خطیر بودن مسئله آمیختگی مفاهیم و آشفتگی ناشی از آن را مشخص می‌کند، یکسان‌نگاری

جریان‌های تندرو و افراطی سلفی در جهان اسلام با جریان انقلاب اسلامی در ایران است (هوشنگی و پاکتچی ۱۳۹۰: ۲۱-۲۰).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و برپایی نظام جمهوری اسلامی ایران ترس از صدور انقلاب جای خود را به ترس از یک جنبش پان-اسلامیسم یک‌پارچه در سطح منطقه و جهان داده است و همانند واکنش‌هایی که به تهدید کمونیسم داده شد، اتحاد عجیبی بین حکومت‌های اقتدارگرای خاورمیانه و دموکراسی‌های غربی ایجاد نمود؛ زیرا از سوی این حکومت‌ها همه‌ی خشونت‌ها و مخالفت‌ها در خاورمیانه از ناحیه‌ی ایران اسلامی-انقلابی دانسته می‌شد.

رویکرد انقلاب اسلامی ایران به صدور انقلاب و صلح جهانی

از زمان برپایی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷، حکومت‌های عربی و غربی در سطح بین‌المللی ایران را متهم به تأمین مالی، ارائه‌ی تسلیحات و کمک‌های مستشاری به تروریست‌ها می‌نمایند. به‌عنوان مثال، گزارش وزارت امور خارجه‌ی آمریکا در سال ۲۰۱۲م درباره‌ی تروریسم، ایران را دولتی فعال در حمایت از تروریسم بین‌المللی معرفی نمود.

انقلاب اسلامی ایران یکی از بزرگ‌ترین انفجارات مردمی در تاریخ بشریت توصیف شده است و در اذهان بسیاری، انقلاب سال ۱۳۵۷ نماینده‌ی بارز اسلام سیاسی است. با توجه به ماهیت اسلامی انقلاب ایران و در راستای ضرورت تحقق رسالت آن، صدور انقلاب اسلامی به سراسر جهان به‌مثابه شعار راهبردی انقلاب ایران از همان روزهای آغازین مطرح گردید. علی‌رغم آنکه بلافاصله بعد از فروپاشی نظم مستقر دوران پهلوی، رهبران جمهوری اسلامی ایران برای تثبیت قدرت و ساختار جدید به تأسیس نهادهای متعدد در کشور روی آوردند و ظرف چند ماه توانستند نظامی جدید بنا نهند، اما بدون شک عرصه‌ی سیاسی در ایران بعد از سال ۱۳۵۷، هرگز از آمال جنبش انقلاب اسلامی خالی نبوده است. رهبران جمهوری اسلامی ایران، حتی بعد از تثبیت نظام جدید جمهوری اسلامی ایران، به اقتضای فضای انقلابی همچون رهبران یک جنبش و انقلاب عمل کرده‌اند. همین خصایل انقلابی متأثر از آرمان‌های انقلاب اسلامی در موارد متعدد برای یک دولت در عرصه‌ی سیاست خارجی، معضل‌آفرین بوده است؛ زیرا رهبران جمهوری اسلامی ایران بلافاصله بعد از کسب قدرت، با توجه به پیام جهانی انقلاب، صدور انقلاب را در دستور کار خود قرار دادند (پورااحمدی، ۱۳۸۶: ۲۵۷).

برای جمهوری اسلامی ایران، نوعی مضمون اسلامی، محتمل‌ترین اصل ایدئولوژیک برای سیاست خارجی است، مضمونی که البته منحصر به ایران نیست. عربستان سعودی و به میزانی کمتر، پاکستان نیز مضمون یک سیاست خارجی اسلامی را دنبال کرده‌اند. با توجه به ویژگی‌های سیاست نه شرقی و نه غربی انقلاب اسلامی ایران، یعنی استکبارستیزی، جهان‌سوم‌گرایی، وحدت اسلامی و به‌ویژه قابلیت تنازعی اسلامی نوع شیعی آن با سلطه‌های غرب، این سیاست را باید متضمن اعلام ستیز و مبارزه‌ی مستمر و پایان‌ناپذیر با کشورهای تکاثرتطلب غربی و طرف‌داران بزرگ و کوچک آنها تلقی کرد (از غندی، ۱۳۸۹: ۵۹). در واقع، این ایدئولوژی به‌ناگزیر باید وضع موجود منطقه را تهدید کند؛ زیرا نقطه‌ی قوت آن دقیقاً در اندیشه‌ی آزادسازی نیروهای محبوس در دام استبداد و استکبار، استقرار عدالت همگانی ملهم از اسلام، انقلاب اجتماعی، قدرت‌بخشی به ستمدیدگان، اعتماد به نفس و عزم جزم برای تغییر تبلور می‌یابد (فولر، ۱۳۷۳: ۳۱۰). به‌گفته‌ی امام خمینی:

ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی‌مان بارها اعلام نموده‌ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه‌ی جهانخواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران امریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۸۱).

همین دیدگاه در اصل یکصد و پنجاه و چهار قانون اساسی منعکس شد که طی آن جمهوری اسلامی ایران در عین خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه‌ی حق‌طلبانه‌ی مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

گفتمان انقلاب اسلامی با تفکیک دارالاسلام و دارالکفر و چشم‌انداز نهایی تحقق امت واحده‌ی اسلامی، جمهوری اسلامی ایران را به جنبشی اجتماعی و در حال گذار تبدیل کرد (قوام، ۱۳۹۳: ۳۵۱). امام خمینی در مصاحبه‌ی خود در نوفل لوشاتو، فکر تشکیل یک فدراسیون از دولت‌های اسلامی در منطقه را طرد نکرد و آن را در شرایطی، ممکن دانست (نوازی، ۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۲۶). اصل ۱۵۲ قانون اساسی بیان می‌دارد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است. تجربه‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عمل نیز نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی قصد ندارد نقش یک حزب انقلابی حرفه‌ای را بازی کند که در صدد قبضه‌ی قدرت جهانی می‌باشد. برای صدور انقلاب، ایران به تشریح

اصول خود می‌پردازد تا این ایدئولوژی نیروهای لازم را برای دگرگونی اجتماعی در دنیا برانگیزد. به گفته‌ی امام:

ما که می‌گوییم اسلام را می‌خواهیم صادر کنیم، معنایش این نیست که ما سوار طیاره بشویم و بریزیم به ممالک دیگر. یک همچو چیزی نه ما گفتیم و نه ما می‌توانیم. اما آنکه ما می‌توانیم این است که به وسیلهٔ دستگاه‌هایی که داریم، به وسیلهٔ همین صدا و سیما، به وسیله‌ی مطبوعات، به وسیلهٔ گروه‌هایی که در خارج می‌روند، اسلام را آن طوری که هست معرفی کنیم (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۸: ۳۶۴).

واقعیت عملی حاکی از آن است که ایران در صحنه‌ی بین‌المللی و تعامل با کشورهای دیگر، اعم از مسلمان و غیرمسلمان رفتاری مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه به نمایش گذاشته است؛ به گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران نه تنها دست به توسعه‌طلبی و تجاوزگری نزده است، بلکه همواره آن را تقبیح و محکوم کرده است. از این رو، اصل بنیادین در سیاست خارجی ایران، صلح و ثبات بین‌المللی و منطقه‌ای است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۳۵). آرمان ایرانی-اسلامی برای نظم جهانی عادلانه، اساساً موعودگرایانه و عمدتاً اشتقاقی تدافعی است و در نگاه امام خمینی نیل به سعادت اسلامی جهانی مایه‌ی امید و وقوع تدریجی است (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۶۵). با وجود این، تأثیر غیرقابل انکار انقلاب اسلامی بر جریان‌های اسلامی باعث گسترش تنش بین ایران انقلابی و مخالفان آن شده است.

مهم‌ترین تأثیر انقلاب بر جهان اسلام در سطح افکار و ایدئولوژی است و در نتیجه‌ی انقلاب، آثار ایدئولوگ‌های انقلاب اسلامی از جمله امام خمینی و دکتر شریعتی در سطح گسترده‌ای در جهان اسلام و غیراسلام ترجمه و توزیع شد. به همین علت پس از وقوع انقلاب اسلامی، رژیم صهیونیستی و همسایگان عرب آن هشدار می‌دادند که یک ایران بپاخاسته، انقلاب خود را به سراسر جهان اسلام از سودان و ساحل غربی و نوار غزه و الجزایر و آسیای مرکزی گرفته تا اروپا و امریکا صادر کرده است و حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر همه را به اتحاد جهانی در مقابل این خطر دعوت کرد. اشخاص بسیاری بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی و متعاقب آن دستگیری بنیادگرایان مسلمانان را به اتهام سوءظن به انجام بمب‌گذاری‌های دیگر، شواهدی دال بر ماهیت بین‌المللی و ضدغربی این خطر قلمداد می‌کردند (اسپوزیتو و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۹۴-۲۹۵).

تأثیر اقدامات جریان‌های تکفیری بر تصویر صلح‌طلبانه‌ی انقلاب اسلامی ایران

علی‌رغم تأثیر ایدئولوژی انقلاب اسلامی بر جریان‌های اسلامی و شعار حمایت از آنها، جمهوری اسلامی ایران تمام حرکت‌ها توسط جریانات متعدد در جهان اسلام را مشروع ندانسته و خود را ملزم به حمایت از آنها نمی‌بیند. برای مثال در همان اوایل انقلاب، رابطه‌ی ایران با اخوان المسلمین سوریه که قصد سرنگونی نظام را داشت مایه‌ی طعنه و ناامیدی بود. در حالی که اخوان با شور و هیجان از انقلاب اسلامی ایران استقبال کرد، از نزدیکی امام خمینی به حافظ اسد و بی‌اعتنایی ایشان نسبت به جنبش اسلامی در سوریه شدیداً احساس نومیدی کرد. یکی از موارد نوظهور اخیر در عدم حمایت و حتی مخالفت، مورد جریان سلفی رادیکال جدید است که به عنوان یکی از جبهه‌های ستیز با مدرنیسم و تمدن غربی در جهان اسلام، اتفاق افتاده است و به دلیل اقدامات خود، در نقاط مختلف جهان و دنیای اسلام با فزونی توجه، مواجه شده است. سیاست‌هایی که غرب پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران به منظور سدسازی در برابر تأثیر آن بر امت اسلامی و بازخیزی جهان اسلام طراحی و اجرا کرده است، برپایه‌ی دو محور ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی نهاده شده است. سیاست ایران‌هراسی از طریق سیاه‌نمایی و جنجال‌آفرینی بی‌وقفه و مکرر درباره‌ی رخدادها و حوادث معمول یا خطاها و مشکلات طبیعی انقلاب و نظام، در نهایت به تصویری کاملاً تیره و هراس‌انگیز می‌رسد که مطابق آن، حاصل انقلاب و نظام اسلامی، شکست و خسران مطلق یا نمونه‌ی تام و تمام سرکوب، استبداد، جرم و جنایت و... می‌باشد. اما در حالی که اجرای سیاست ایران‌هراسی به دلیل تقابل صریح تصویر منعکس شده با واقعیت، دچار دشواری شده است، متأسفانه اقدامات اربعه‌گانه‌ی گروه‌های تکفیری و یا سلفی بدون هیچ صعوبتی، بستر و زمینه‌ی کاملاً مناسبی برای اعمال سیاست اسلام‌هراسی نظام سلطه‌ی جهانی و هم‌زمان تهاجم همه‌جانبه و سراسری به کشورهای اسلامی و مسلمانان به بهانه‌ی مبارزه و جنگ با تروریسم داده است (کچوئیان، ۱۳۹۱: ۹۲-۹۱).

زمانی که انقلاب اسلامی در عادی‌سازی سیاست خارجی تلاش خود را آغاز کرد، امریکا توجه خود را معطوف به اهمیت ستیزه‌جویی اهل سنت در عربستان نمود که به‌مثابه دیواری در مقابل انقلاب اسلامی ایران، از آسیای مرکزی تا خلیج فارس، طراحی شده بود (Esposito, 2000: 55). به تدریج که این جریان متوجه غرب شد و به عملیات تروریستی در غرب پرداخت امریکا از این فرصت برای نسبت دادن عملیات شبه‌نظامیان سنی به انقلاب اسلامی ایران بهره

برد. اما علی‌رغم تلاش‌های امریکا، نسبت دادن این جریان به انقلاب اسلامی ایران دشوار بود؛ زیرا اصولاً شیعی و ایرانی بودن انقلاب، تلقی تهدید رادیکالیسم انقلاب را با محدودیت مواجه می‌کرد (Chaliand and Blin, 2007, 279-280).

در دوران موسوم به بیداری اسلامی اخیر جریان سلفی - تکفیری جدید به عنوان ابزاری در دست غرب برای مقابله با انقلاب اسلامی به کار برده شد. اما این جریان، تأثیر دوگانه داشته است. از یک سو، افراطی‌گری اسلامی اساساً پدیده‌ای ارتجاعی است و به همین دلیل در کوتاه‌مدت جذاب است و ضعف آن در درازمدت آشکار می‌شود؛ زیرا فاقد آن توان و اقتضای تاریخی است که بتواند برای صدها میلیون جوان مسلمان که به آگاهی سیاسی دست می‌یابند، جذابیت پایدار داشته باشد (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۸۰). ظهور این جریان‌ها تحت تأثیر بحران‌های جوامع است و با حذف بحران‌ها جایی برای رشد و نمو آنها باقی نخواهد ماند (فوزی، ۱۳۹۲: ۱۳۷). بر این اساس، ظرفیتی برای انقلاب اسلامی ایجاد می‌شود تا به عنوان محور حرکت اسلامی - عقلانی در مقابل این جریان، جنبش‌های اسلامی دیگر را به سمت خود متمایل نماید. چنانکه می‌توان به درخواست اخیر طالبان به مذاکره با ایران اشاره نمود (فرهادیان ۱۳۹۴/۳/۲). علاوه بر این، موضوع مبارزه با این جریان به‌طور بالقوه می‌تواند منجر به ارائه‌ی شعارهای کمتر متخاصم امریکا با ایران شود (Esfandiary and Tabatabai 2015: 15).

اما فعال شدن این جریان از لحاظ سیاسی، تأثیر دیگری نیز دارد که از جنس کاربرد اصطلاح واحد بنیادگرایی برای تمام جنبش‌های اسلامی است. تمایز قائل نشدن میان سازمان‌های افراط‌گرا که آشکارا هدف خود را براندازی مسلحانه‌ی نظام حاکم اعلام می‌کنند با سازمان‌هایی که نوعی تمایل به مشارکت درون‌سیستمی نشان داده‌اند، منجر به سرکوبی بدون تبعیض هر دو نوع سازمان‌های اسلامی توسط حکومت‌ها شده است. این رویکرد، خطر درگیر شدن در دور باطل خشونت دولت و جنبش و سپس خشونت متقابل و انتقام را به وجود می‌آورد که رادیکالیزه کردن، تروریسم و قطب‌بندی جامعه از پیامدهای آن است (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۰: ۳۷۲). برای مثال رژیم باکو با برچسب‌زنی و مشابهت‌سازی بین گروهک‌های تکفیری سوریه و اسلام‌گرایان جمهوری آذربایجان و بدنام کردن آنها سعی در حذف جریان انقلابی دارد (حسن‌زاده، ۱۳۹۴/۹/۷). در چنین شرایطی، حمایت انقلاب اسلامی ایران از هر جریانی، ایران را در مظان این اتهام قرار می‌دهد که حامی تروریسم است. چنانکه عادل الجبیر، وزیر

امور خارجه عربستان، ایران را به کمک مسلحانه و مستشاری به کودتاگران علیه نظام مشروع یمن، و مسئول راه‌اندازی فتنه بین شیعه و سنی در سوریه با حمایت از نظام بشاراسد متهم نمود (العربیة ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۵).

برای مقابله با مشکل مزبور که در بالا به آن اشاره شد ایران می‌بایست با اقدامات رسانه‌های بزرگ جهانی مقابله نماید که خود یکی از عوامل گسترش جریان‌های تکفیری هستند. رسانه‌های بزرگ چنان نفوذی در منطقه خاورمیانه دارند که مردم را وادار می‌کنند تا آگاهانه از دریچه‌ی چشم‌انداز و کلیشه‌های رسانه‌های غربی به مسائل نگاه نموده و اندیشه و رفتار خود را شکل دهند. گسترش رسانه‌های غربی با انعکاس‌گزینشی و هدف‌مند دیدگاه‌های موجود در میان متفکران جامعه‌ی اسلامی، مناقشات فکری روشن‌فکران و علمای اسلامی را به درون خانه‌های تک‌تک مسلمانان آورده و آحاد مردم را به عنوان داور نهایی در ارزیابی این اندیشه‌ها، به تدریج به صحنه کشانده است (فیرحی، ۱۳۹۰: ۳۷۸). از این رو، برای به فعلیت رساندن آنچه که بالقوه است، جمهوری اسلامی ایران نیاز به تلاش گسترده دارد تا علی‌رغم تلاش برای عادی‌سازی روابط خود با کشورها، تلاش‌های رسانه‌ای را خنثی نماید.

نتیجه‌گیری

در این نوشته سعی شد تأثیر حضور جریان‌های تکفیری بر تصویر انقلاب اسلامی ایران پرداخته شود. اندیشه‌ی صدور انقلاب اسلامی و شعار حمایت از مستضعفین عالم اگرچه از سوی غرب به عنوان تهدیدی برای جهان و منطقه به‌شمار می‌رود، اما تجربه‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکی از آن است که ایران همواره تلاش نموده است که رفتار صلح‌طلبانه‌ای از خود به نمایش گذارد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تلاش گسترده‌ای از سوی غرب صورت گرفت تا این تصویر را مخدوش نماید. یکی از تلاش‌های اخیر آنها، حمایت از جریان‌های سلفی - تکفیری در منطقه است که بنام اسلام، دست به خشونت وسیع زده است. اگرچه مخالفت جمهوری اسلامی ایران با این جریان تکفیری و حتی تأکید بر ضرورت مبارزه مسلحانه با آن، تصویر صلح‌طلبانه‌ی انقلاب اسلامی ایران را نشان می‌دهد، اما گسترش این جریان خشن تکفیری در دوران بیداری اسلامی باعث ایجاد یک دور باطل از سرکوب هرگونه جنبش‌های میانه‌رو اسلامی از سوی حکومت‌ها و در پی آن، مبارزه‌ی مسلحانه جنبش‌های

مذکور می‌شود که نتیجه‌ی این امر، جز بدبینی اذهان نسبت به تمامی جریان‌های اسلامی نیست و بر این مبنا، حمایت از حرکت‌های اصیل را با توجه به شعار صدور انقلاب اسلامی، با مشکل مواجه می‌سازد.



منابع

- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۹) چهارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: قومس.
- اسپوزیتو، جان. (۱۳۸۸) *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه‌ی محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- اسپوزیتو، جان و جان وال. (۱۳۹۰) *جنبش‌های اسلامی معاصر*، ترجمه‌ی شجاع احمدوند، تهران: نی.
- اسپوزیتو، جان و دیگران. (۱۳۹۱) *جامعه‌ی مدنی و دموکراسی در خاورمیانه*، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، تهران: فرهنگ جاوید.
- العربیه، ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۵، الجبیر به روحانی: ایران شریک کودتای حوثی و مسبب ویرانی سوریه است، در: <http://farsi.alarabiya.net/fa/middle-east/2015/09/29/>
- برژینسکی، زیگنیو. (۱۳۸۶) *انتخاب، سلطه یا رهبری*، ترجمه‌ی امیرحسین نوروزی، تهران: نی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۹) *صحیفه امام*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- پوراحمدی، حسین. (۱۳۸۶) *انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران در بازتاب فرآیند جهانی شدن*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(۵).
- حسن‌زاده، صمد. (۱۳۹۴/۹/۷) حذف جریان انقلابی با برچسب مشابهت به گروهک‌های تکفیری // ایجاد تنش در آستانه اربعین برای انحراف افکار عمومی جمهوری آذربایجان، در: <http://tabrizebidar.ir/news/1052395>
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۹) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۲) *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
- روآ، الیویه. (۱۳۷۷) «از اسلام ایدئولوژیک تا ملی‌گرایی اسلامی در خاورمیانه»، ترجمه‌ی محمداسماعیل صادقی، *ماهنامه‌ی اسلام و غرب*، سال ۳، شماره ۷ و ۸.
- فرهادیان، محمدحسین. (۱۳۹۴/۳/۲) «مذاکره‌ی طالبان با ایران؛ ترس از داعش یا مبارزه با آمریکا؟» در پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی: <http://irdc.ir/fa/content/61986/default.aspx>
- فوزی، یحیی. (۱۳۸۹) «گونه‌شناسی فکری جنبش‌های اسلامی معاصر و پیامدهای سیاسی-امنیتی آن در جهان اسلام»، *فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی*، شماره ۵۰.
- (۱۳۹۲) «جریان‌شناسی فکری جنبش بیداری اسلامی»، *فصلنامه‌ی مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۳۳.
- فولر، گراهام. (۱۳۷۳) *قبله‌ی عالم*، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: مرکز.
- فیرحی، داود. (۱۳۹۰) *دین و دولت در عصر مدرن*، تهران: رخداد نو، جلد ۲.
- (۱۳۹۱) *فقه و سیاست در ایران معاصر*، تهران: نی، جلد ۱.

- قوام، عبدالعلی. (۱۳۹۳) کاربرد نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: دنیای اقتصاد.
- کچوئیان، حسین. (۱۳۹۱) انقلاب اسلامی ایران و انفتاح تاریخ، تهران: سوره‌ی مهر.
- نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۸) «دین در عصر جهانی شدن: فرصت‌ها و چالش‌ها»، فصلنامه‌ی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، شماره ۲.
- نوازنی، بهرام. (۱۳۸۸) صدور انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدهای بین‌المللی آن، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- هوشنگی، حسین و احمد پاکتچی. (۱۳۹۰)، بنیادگرایی و سلفیه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- Chaliand, Gérard and Arnaud Blin. (2007) *The History of Terrorism From Antiquity to Al Qaeda*, Translated by Edward Schneider et al, California: University of California Press.
- Esfandiary, Dina and Ariane Tabatabai. (2015) *Iran's ISIS policy, International Affairs*, vol91.
- Esposito, John L. (2000) political Islam and the west, in: www.dtic.mil/dtic/tr/fulltext/u2/a426734.pdf

